

اوستا در قبرستان خاموش تاریخ

از اوستا چه می‌دانید؟

اسم «اوستا» مانند کلمه «زردشت» در زبان پارسی اشکال و صور گوناگون دارد چون: استا، اویستا، بستاق، ایساق، ایستا، آبستا، است، افستا و ایستا؛ از همه معروفتر در فرهنگهای فارسی معاصر، «اوستا» است. در تاریخ طبری و مسعودی و دیگر مورخان اسلامی «بستاه»، «ابستاق» و «افستاق» ضبط شده است. در معنی این کلمه نیز دانشمندان توافق ندارند بعضی‌ها آن را به معنی «پناه» و برخی به مفهوم «دانش و معرفت» عده‌ای به معنی «متن» و دیگران عقایدی دیگر، ابراز کرده‌اند؛ اما امروزه آنچه طرفدار زیادی دارد آن است که کلمه «اوستا» به معنای اساس و متن اصلی است. «اوستا» مجموعه متون مذهبی زردشتیان، هر جا که ذکر شده با لفظ «زند» و «پازند» ردیف شده است و باید دانست که «زند» تفسیری است برای «اوستا» که به زبان پهلوی به دست «زردشت» نوشته شده و «پازند» نیز شرحی برای «زند» است. به اصطلاح، شرح شرح است که به وسیله خود «زردشت» نگاشته شده است و بعد از «زردشت» توسط علمای زردشتی شرح و تفسیری بر شروح «اوستا» نگارش یافته که آن را «بارده» می‌نامند. «اوستا» کهن‌ترین نوشته ایرانیان است، تمام اختلافات و اشکالات و تضادهای فراوانی که درباره افسانه «زردشت» موجود است همه آنها به اضافه اشکالات دیگر در باره «اوستا» نیز به چشم می‌خورد. یکی از موارد مبهم، تاریخ نگارش «اوستا» است که بستگی به تعیین زمان «زردشت» دارد اما از آنجا که هنوز هیچ یک از مورخان و دانشمندان مستشرقان نتوانسته‌اند زمان زردشت را با دلایل تاریخی قطعی ثابت کنند، لذا تاریخ و قدمت اوستا نیز نامعلوم مانده است؛ به قول ابراهیم پور داود: اگر بر فرض تاریخ سنتی ۶۶۰ ق م درست باشد آن وقت اوستا بعد از «ریک دید» برهمنان و «تورات» یهودیان، کهنترین کتاب دنیاست. دست کم تا ده سده پیش از مسیح می‌رسد. مستشرق معروف «هلاندی تیل» می‌نویسد: زمان اوستا را پایین‌تر از ۸۰۰ سال پیش از تاریخ نمی‌توان قرار داد. و حتی از حیث تحقیقات لغوی: تمام قسمتهای این کتاب در یک زمان و به دست یک تن نوشته نشده و لاقلاً در سه مرحله متوالی گرد آمده است. «کائاها» کهنترین بخش اوستا به‌شمار می‌آید و گویند سروده خود «زردشت» است و قدمت آن تا به زمان وی یعنی سده دهم پیش از مسیح می‌رسد اما دیگر بخشهای «اوستا» در زمانهای دیگر و به دست کسان دیگر نگاشته و بسا چیزها که در آغاز با آیین «زردشت» ناسازگار بوده بعدها در آن راه یافته است. بسیاری از دانشمندان و محققان اروپایی از قبیل «آبه فرامسواز» ~ Adde Framcais ~ معتقدند که اوستا تا سده ششم و یا هفتم میلادی تا زمان ساسانیان

همچنان سینه به سینه حفظ شده و در آن زمان به کتابت درآمده و با خط اوستایی که اختراع همان زمان است کتابت یافته. گویند: اوستا را گشتاسب یا دارا پسر دارا در دو نسخه بر ۱۲۰ هزار پوست گاو با مرکبی از طلا نویسانده، یکی در گنج شایگان و دیگری را در خزانه استخر گذارد و چون اسکندر قصر شاهان را آتش زد، نسخه آخری بسوخت و نسخه اولی را هم از گنج شایگان بیرون آورده امر کرد آنچه که راجع به طب و نجوم بود به یونانی ترجمه شود و پس از آن، آن را بسوخت و اوستای زمان ساسانیان در قرون بعد، از سینه‌ها جمع آوری شد. توضیح آن که پس از آن اختلالی بزرگ در امور دینی ایرانیان مانند امور سیاسی پدید آمد و اوضاع چنین بود تا این که بلاش شاه اشکانی امر به جمع‌آوری اوستا از سینه‌ها و تدوین آن کرد، ولی این کار در زمان اردشیر اول بابکان به دستگیری مؤبدی «تن سر» نام، انجام شد. شاپور اول ساسانی آنچه را که به طب و نجوم مربوط بود از هند و یونان جمع‌آوری کرده به این اوستا بیفزود. بعد در زمان شاپور دوم ساسانی آذر بد یسر مهر سپند ثابت کرد که این اوستا صحیح است و از این به بعد به حکم شاپور مزبور این اوستا قبول عامه یافت (صحت کتاب را مؤبد مزبور بدین وسیله ثابت کرد که فلز گداخته روی قلب او ریختند و اثری در وی نکرد). از این روایت برمی‌آید که اوستایی که در زمان گشتاسب یا دارا - معاصر اسکندر - جمع‌آوری شده بود و در زمان اسکندر از میان رفته و بعد، که خواسته‌اند جمع‌آوری کنند از سینه‌ها جمع‌آوری کرده‌اند. مؤلف کتاب «ایران در عهد باستان» می‌نویسد: کتاب اوستا در آغاز امر، پیش از حمله اسکندر، کتابی عظیم بوده است «پلینوس: ~Palinus ~» مورخ رومی که در قرن اول میلادی می‌زیست، می‌نویسد که هرمی پوس «~Hermi Puas ~» مورخ یونانی برای شرح عقاید زردشت از کتاب او که در بیست مجلد و حاوی صد هزار بیت بوده، استفاده کرده است در صورت صحت این مدعا، اوستا کتاب بزرگی بوده است. مورخان اسلامی نیز از عظمت و بزرگی این کتاب یاد کرده و نوشته‌اند که اوستای دوره هخامنشیان به خط زرین بر روی ۱۲۰۰۰ پوست گاو دباغی شده نوشته شده بود. مسعودی و جمعی دیگر از مورخان اسلامی نقل کرده‌اند که: اسکندر بعد از فتح استخر «تخت جمشید» این کتاب و سایر آثار دینی زردشتیان را ضمن سوزاندن مراکز مهم از جمله بایگانی جمشید به سوزاند بعد از آن که مطالب علمی آن را از طب و نجوم و فلسفه به یونانی ترجمه کرد و به یونان فرستاد. در روایات دینی زردشتیان نیز به این حقیقت تصریح شده است: ویشتاسب دستور داد تا دو نسخه از این کتاب اوستا را نوشتند یکی از آنها را هنگامی که اسکندر در قصر «پرسپولیس» آتش افکند و نسخه دیگر را یونانیان فاتح با خود به یونان بردند و آن را ترجمه کردند. و در نامه «تن سر» (هیربدان هربد) شاه طبرستان (مازندران) نیز بدان اشاره شده، آنجا می‌نویسد: «میدانی که اسکندر کتاب دین ما، دوازده هزار پوست گاو به استخر به سوخت» و نیز در یکی از آثار زردشتیان درباره کتابخانه برگهای اوستا

مطالبی است بدین مضمون: «زند» اوستا که در روی پوستهای گاو به خط زر نوشته شده بود در استخر پایگان بود در دفترخانه، اهریمن پتیاره شوم، اسکندر بد کنش را بر آن داشت که آن را بسوزاند». بدین جهت در روایات اصلی زردشتی از اسکندر به عنوان «اسکندر ملعون رومی» یاد شده است که به خواهش یک زن پلید سبب کشتار و باعث از بین رفتن کتب مقدس زردشتی و ویرانی تخت جمشید گردید. بدین ترتیب طبق تصریح خود زردشتیان و مورخان در سال ۳۳۰ قبل از میلاد متن اصلی کتاب زردشت از بین رفته و در سال ۲۲۶ بعد از میلاد اردشیر بابکان امر به تدوین آن نموده است به این معنی زردشتیان بیش از ۵۵۰ سال کتابی نداشتند مگر این که به قول پوردادود در سینه فناپذیر پیروان زردشت محفوظ مانده بود؟! از «دارمستتر» ~ Dasmesteles ~ «نویننده کتاب» ~ za..d Avesta ~ نقل شده که تمام اوستا بعد از تسلط اسکندر به ایران و آتش سوزی او، در فاصله قرن اول تا قرن چهارم میلادی نوشته شده بعدها یکجا گردآوری گردیده است. پوردادود در این باره می‌گوید: «آنچه در سنت زردشتیان و آنچه عموماً در کتب پهلوی مسطور است این است که اوستای هخامنشیان را اسکندر به سوخت به خصوص مندرجات «دینکرد» راجع به اوستا بسیار مهم است از حیث مطالب سرآمد کتب پهلوی است، صراحتاً می‌گوید: اوستایی که در دست داریم آن کتاب مقدس قدیم نیست تا به آن اندازه‌ای که مؤبدان عهد ساسانی کلام مقدس را در حافظه داشتند همان اندازه جمع‌آوری شد». صاحب نظران و محققان می‌گویند: اوستای هخامنشیان به ۲۱ کتاب منقسم می‌شد و دارای ۸۱۵ فصل بوده است و در عهد ساسانیان وقتی که به جمع‌آوری اوستای پراکنده پرداختند فقط ۳۴۸ فصل به دست آمد که آن را هم به ۲۱ نسک تقسیم کردند. دانشمند انگلیسی «وست» ~ West 21 ~ «نسک ساسانیان را به ۳۴۵۷۰۰ کلمه تخمین زده^(۲۹) و زند (گزارش پهلوی) آن ۲۰۹۴۲۰۰ واژه برآورد شده. و از این جمله امروزه ۸۳۰۰۰ کلمه در اوستای فعلی موجود و بقیه از بین رفته است. کیخسرو مؤلف «فروغ مزدیسنی» که خود زردشتی است می‌نویسد: «جای هیچ بحث نیست که در عصر اسکندر در استخر فارس کتابخانه بزرگ و معروفی شامل همه قسم کتب دینی و دنیوی روحانی و جسمانی وجود داشته که اسکندر یا از روی غیظ یا غرض و عناد یا در حال مستی امر به سوزاندن آنها کرد. سپس اضافه می‌کند پس از آن که کتابخانه به امر اسکندر سوخته شد دوره‌ای پیش آمد که ۵۵۰ سال امتداد پذیرفت و در آن مدت تمام اغتشاش و بی‌سیاستی و بی‌ترتیبی در امور مملکت داری بوده و بعد از این دوره به امر سلاطین ساسانی رقعات باقی مانده از کتب زردشت به هم جمع آمد و صورت کتابی پذیرفت». «جان ناس» مؤلف «تاریخ جامع ادیان» می‌نویسد: کتاب زردشتیان اوستاست و آن مجموعه‌ای می‌باشد که کم و بیش از مطالب مختلف بدون ارتباط و التصاق با هم آمیخته شده و در حقیقت باقی مانده از مجموعه بزرگتری از یک ادبیات باستانی و کهنسال است که قسمت

عمده آن از میان رفته و نابوده شده است». کوتاه سخن آن که کسانی که «زردشت» را پیغمبر می‌دانند حتی یک برگ از اوستا که سلسله سند آن به زردشت برسد در نزد آنان یافت نمی‌شود. می‌گویند اوستا رقعہ رقعہ و سطر سطر از کلمات منسوب به زردشت جمع آوری شده است و نمی‌دانند که اینها چگونه با یکدیگر مربوط می‌باشند و حتی بجز «گاتها» بقیه را نمی‌توان به زردشت نسبت داد. چنان که پورداد تصریح کرده است «اوستا که در سینه فنا پذیر پیروان آیین مزدیسنا و یا روی چرم ستوران و کاغذ سست بنیان نقش بسته بود از آسیب روزگار محفوظ نماند از نامه باستان با آن همه بزرگی که داشت امروز فقط ۸۳ هزار کلمه در اوستای کنونی به یادگار مانده و نه به خط اصلی و نه به ترکیب و ترتیب دیرین. «بررسی سیستماتیک اوستای متأخر، این واقعیت را مسلم می‌سازد که غیر از گاتها آنچه به نام ادبیات زردشتی تاکنون به دست آمده قابل اعتماد نیست. درجه انحراف این نوشته‌ها از پیام زردشت رابطه نزدیک با قدمتشان دارد و هر قدر به منبع نزدیکتر و قدیمی‌ترند تقریباً «به همان نسبت نیز خالصترند، با پیشرفت دانش بشر و توسعه تمدن و تجارب علمی نه تنها از خرافات اوستا کاسته نشده بلکه دائماً نیز بر آن افزوده شده است...» این وضع محکمترین و مهمترین مدارک آیین مزدیسنا، یعنی کتاب «اوستا» است و از اینجا معلوم می‌شود که اساس آیین زردشتی تا چه اندازه بر اساس حقیقت استوار است یعنی «اوستا» که خود قرارگاهی ندارد با این وصف زیربنای تمامی معتقدات و مبانی زردشتی قرار گرفته است به قول معروف: «خانه از پای بست ویران است». با توجه به آنچه گذشت، معلوم می‌شود حرف مؤلف کتاب «تمدن ایران باستان» زردشتی متعصب در این باره چه قدر واهی و بی‌اساس است این به اصطلاح محقق! درباره اوستا این چنین اظهار نظر می‌کند: «در میان تمام کتب مقدس، اوستا تک و بی‌همتاست. هنوز در هیچ کجا و در هیچ قرن، چنین مشعل فروزانی برافروخته نشده است هیچ کتاب مقدس به اندازه اوستا تأثیر مثبت در خلاقیت و بهبود وضع زندگی یک ملت نداشته و هیچ کتابی تا این اندازه در سایر کتب مقدس تأثیر و نفوذ نکرده است. ولی از سوی دیگر، هیچ کتاب مقدس به اندازه «اوستا» مورد حمله دشمن قرار نگرفته و هیچ کتابی به اندازه این کتاب دلاورانه ن جنگیده است. همین پایداری و استقامت اوستا در طول قرون اصالت آن را ثابت می‌کند». از اوستا، کتاب بسیار فرسوده و پوسیده زردشتیان این چنین یاد کردن و آن را بر تمام کتب مقدس آسمانی، خاصه قرآن مجید، ترجیح دادن، برای شخصی چون مؤلف کتاب «تمدن ایران ساسانی» آیا بی‌خبری از تاریخ است؟ یا عوام فریبی، و جعل تاریخ؟ آری به قول شاعر: چون شود اندیشه شخصی خراب***ناسره آید به چشمش زر ناب - خوبست در اینجا نظریه «ادوارد براون» را نیز بدانیم: او در کتاب خود ضمن بحث از اوستا و این که آیا اوستای واقعی باقی است یا از میان رفته است چنین به سخن خود ادامه می‌دهد: اوستا متضمن اصول عقاید شخص شهیری مانند زردشت و

محتوای احکام آیین دنیای قدیم است. این آیین زمانی، نقش مهمی در تاریخ جهان بازی کرده و با این که عده پیروان آن امروزه در ایران ده هزار و در هندوستان بیش از نود هزار نیست... معذک در وصف اوستا نمی‌توان گفت کتابی دلپسند یا دلچسب است. درست است که تفسیر بسیاری از عبارات محل تردید است و هرگاه به مفهوم آن پی برده شود قدر و قیمت آن شاید بیشتر معلوم گردد، لکن این نکته را می‌توانم از طرف خود بگویم که هرچه بیشتر به مطالعه قرآن می‌پردازم و هرچه بیشتر برای درک روح قرآن کوشش می‌کنم بیشتر متوجه قدر و منزلت آن می‌شوم، اما بررسی اوستا ملالت آور و خستگی افزا و سیر کننده است، مگر آن که به منظور زبانشناسی و علم الاساطیر و مقاصد تطبیقی دیگر باشد» اساس و بنیان هر دین و آیینی، به معنی اخص کلمه در خدانشناسی و الوهیت آن آیین مستتر و پنهان است. در اسلام، برای مثال، بایستی گفت که شکل نهایی ربوبیت و خدایی از لحاظ مفاهیم مجرد، در یک قالب مستحکم و استوار توحید بیان شده است. شرق شناسان بزرگ اروپایی که برای نخستین بار با کار توانفرسا و از خود گذشتگی تا پای جان، راز و رمز اوستا و خط و زبان آن را گشوده و ترجمه کرده‌اند آیین مزدیستی را مبتنی بر توحید ندانسته‌اند. در جهان تا پیش از ترجمه‌های اوستا، توحید مطلق مترادف بود با دین اسلام. اما پس از دوران نخست ترجمه‌های اوستا، تا نزدیک به ۱۵۰ سال پیش، زردشتیان هند و پس از آن ایران، خواستند از این ویژگی اسلام سود جویند و خود را نخستین پیروان یکتاپرستی در جهان معرفی کنند. از این جا بود که دستبردهای ناشیانه‌ای در ترجمه اوستا زدند و به تعبیراتی دور از عقل و فهم اقدام کردند و در این زمینه هم شایعات بسیاری پراکنده ساختند که خاورشناسان اروپایی مغرض و بی‌سواد و دشمن ایران و سابقه فرهنگی ایران بوده و نوشته‌های آنها عاری از حقیقت است. و جدا که کار تحریف زردشتیان به تکذیب قسمت زیادی از اوستا منجر شد. اوستای کنونی به شش قسمت تقسیم می‌شود: ۱. «گائاه‌ها» یا سرودهای «زردشت» کهن‌ترین بخش «اوستا» است. این بخش خود پاره‌ای از «یسنا» است که چون سروده خود «زردشت» است ویژگی دارد و همواره جداگانه از آن نام برده و در دفتر جداگانه نوشته‌اند. از آن گذشته «گائاه‌ها» شعر است و زبان آن با زبان دیگر بخشهای «اوستا» و دیگر پاره‌های «یسنا» در آهنگ و در واژه‌ها و شیوه نگارش یکسان نیست و بسی کهن‌تر از آنهاست. هر یک از بخشهای «یسنا» را یک «ها» یا «هات» می‌نامند و «گائاه‌ها» هفده «هات» از ۷۲ «هات»، «یسنا» را در بردارد. ۲. «یسنا» یکی از کهن‌ترین بخشهای نامه مینوی «اوستا» است که ۷۲ بخش دارد و از هر یک از این بخشها را در اوستا «~ (haiti) ~» و در پهلوی و فارسی «هات» یا «ها» می‌گویند گفتیم که «گائاه‌ها» هفده «هات» از ۷۲ «هات»، «یسنا» است. یسنا سرودهای ستایش دین که در بردارنده موضوعات گوناگون و مختلفی می‌شود. ۳. «یشتها» واژه «یشت» در معنی با «یسنا» یکسان است و تنها فرقی که دارد این است که «یسنا» به

معنی ستایش و نیایش به طور کلی و «یشت» به معنی ستایش و نیایش ویژه ایزدان و امشاسپندان است. بخش «یشتها» شامل ۲۱ «یشت» است که نام بیشتر آنها از نام ایزدانی که سی روز ماه به نام آنهاست، گرفته شده و در ستایش و نیایش آن ایزدان است به اصطلاح سرود است درباره ایزدان یا فرشتگان یا بهتر بگوییم: خدایان غیر از اهورا مزدا! ۴۰ وندیداد، یا تلفظ صحیح آن «ویدیودات» نام از اوستاست که در بیشتر پاره‌های آن از دستورها و قانونهای زندگی فردی و همگانی مردمان گفتگو می‌شود و به دیگر سخن وندیداد بخش «فقهی» اوستاست و خواننده را با احکام فرعی آیین «زردشت» که در کارهای روزانه به کار می‌آید، آشنا می‌سازد که ظاهراً سالمترین قسمت اوستاست که باقی مانده و محتوای آن شامل ۲۲ فصل است. ۵. ویسپه رد، یا «ویسپرد» بخشی از نامه کهن اوستاست شامل سرودهای کوتاهی در ستایش ایزدان و پاکان و پارسایان و همه پدیده‌های نیک و ستودنی آفرینش است و آن ۲۴ فصل است و کتاب مستقلی نیست و از سایر قسمتهای اوستا جمع و تدوین شده است. ۶. خرده اوستا یا «اوستای کوچک» که کتاب ادعیه و اذکار زردشتیان می‌باشد و این کتاب به کوشش پور داود به فارسی درآمده و ۸ بخش دارد. زردشتیان هفده فصل از «یسنا» را «گاهاها» می‌نامند و آن از لحاظ زبان و مسایل و مفاهیم مندرجه و سنت متمایز از سایر فصول است. هر کجا به کتابهای زردشتیان انتقاد می‌شود می‌گویند فقط گاهاها از گفته‌های پیغمبر زردشت است و هر چیزی که در گاها نباشد از اوستا و تعالیم و شرایع زردشت نمی‌باشد. حال ملاحظه می‌شود که کار تحریف را، حتی به تکذیب قسمت عمده اوستا می‌کشانند، در حالی که سنن و مدارک قدیم زردشتی از قرن سوم، نشان می‌دهد که معنی جامع اوستا، شامل همه اوستای موجود می‌باشد اینک به بحث «خداشناسی در اوستا» می‌پردازیم. در این که زیربنای تعالیم زردشت چیست «ثنویت» یا «پلی تئیسیم» (چند خدایی) یا احياناً «توحید» و یگانه پرستی؟ در این باره نیز میان محققان و صاحب‌نظران اختلاف وجود دارد. باید دید علت این همه اختلافات درباره اصول دین زردشت در میان دانشمندان از چیست؟ در مرحله نخست منشأ این اختلافات خود «اوستا» است چه این که طبق تحقیقات اوستاشناسان «اوستا» از سه نوع افکار و عقاید مختلف و متضاد حکایت دارد: ۱۰. بیشمار پرستی، ۲۰. ثنویت، دوگانه پرستی، ۳۰. توحید یگانه پرستی. دانشمند فرانسوی دکتر هارلز بعد از نقل اقوال مختلف درباره عقاید زردشت، می‌نویسد: «... در اوستا عقیده بر تعدد خدایان مبنی بر طبیعت پرستی یا «ناتورالیسم» و سپس ثنویت و دوگانه پرستی و بالأخره وحدت و یکتاپرستی همه جا جلوه‌گر است و این اختلاف در عقاید زردشت در هر یک از جزوات اوستا بلکه در هر فصلی از فصول آن دیده می‌شود وحدت پرستی وقتی جلوه بیشتری دارد که از خدایان به عبارت «مزدا آفرید» یا «مزداداتا» تعبیر می‌شود و این وحدت پرستی در کتاب «گاهاها» عمومیت دارد اما کتاب «وندیداد» از دوگانه پرستی و ثنویت زردشت و فصول «یسنا» از

طبیعت پرستی وی حکایت می‌کند پرستش خدایان متعدد در «یشتها» بیشتر نمایان است. البته از آن جایی که جزوات اوستا مربوط به زمان واحد و یا هیئتی از نویسندگان نیست بلکه این کتاب پراکنده در زمانهای مختلف و شرایط متفاوت به وسیله نویسندگان متعدد فراهم شده است، بدین جهت تضاد و تناقض در آن قهری است. دانشمندانی که در باره عقاید زردشت اظهار نظر کرده‌اند طبق سلیقه و نیت خاصی که دارند، قولی را انتخاب نموده و هر باب و فقره و جمله‌ای را که بر خلاف نظریه خود دیده‌اند، در صدد تأویل و توجیه و احیانا تحریف آن بر آمده و کوشیده‌اند مطالب این کتاب را به اصل و اساس واحد مربوط سازند. در صورتی که این کار، کار درستی نیست، زیرا از مطالعه در مندرجات اوستا می‌توان سه نوع عقاید و افکار به دست آورد که هر سه با یکدیگر متخالف و متضاد هستند و محققان بی‌جهت در صدد برآمده‌اند هر سه عقیده را بر اساس منشأ واحد تعبیر و تفسیر نمایند. اگر ما اوستای ساسانی را در این باره ملاک قرار دهیم بدون تردید باید گفت زردشت به یک لحاظ «ثنوی» مذهب است و به دو مبدأ و منشأ قایل است و به یک لحاظ دیگر مشرک بوده و خدایان متعدد و بیشماری را قابل ستایش و نیایش دانسته است این دو مطلب به طور وضوح از ابواب مختلف اوستا فهمیده می‌شود. در کتاب اوستا دو واژه به طور مکرر استعمال شده است: یکی «خوداتا»: «~ Khudata ~» و دیگری «مзда داتا»: «~ duta ~»

Mazda ~» و این واژه می‌رساند که از دیدگاه آیین زردشتی موجودات عالم به دو قسمت اساسی تقسیم شده است: اولی به معنی خود آفریده و دومی به معنی مزدا آفریده واژه «خوداتا» را «دارمستتر» چنین معنی کرده است: خوداتا در دین زردشت هم هر چیزی است که از قانون اختصاصی خود پیروی نماید و منوط و وابسته به غیر نمی‌باشد و در تفسیر پهلوی عبارت از چیزی است که در انجام کارهای خود یا در خویشکاری بی‌نیاز از غیر باشد. «دهارلز» دانشمند فرانسوی می‌نویسد: موجودات جهان در اوستا به دو دسته تقسیم شده‌اند یکی خوداتا به معنی ناآفریده «~ ime...e ~» و چیزی که قانون وی در خود او است و دیگری چتیداتا «~ Gtidhuta ~» به معنی مخلوق و آنچه از قانون آفرینش پیروی می‌کند. بنابراین هر کجا لفظ «خوداتا» استعمال شده به معنی سرمدی و خود آفریده و بی‌نیاز از خالق و آفریده می‌باشد مثلاً عبارت «آنا گراو کائو یاروشائو» همه جا با لفظ «خوداتا» آمده است و به معنای روشنایی بی‌پایان خود آفریده است. در «وندیداد» از قول زردشت نوشته است: «مامی ستاییم روشنایی سرمدی خود - آفریده را». از مطالعه در مندرجات اوستا خود آفریده‌های زردشت را می‌توان در چهار قسمت خلاصه کرد: ۱. روشنایی بی‌پایان، ۲. فضا یا مکان، ۳. زمان یا زروان، ۴. تاریکی یا ظلمت. این ذوات از خود پدید آمده‌اند و هرگز یا آهورا مزدا در خلقت و آفرینش آنان هیچگونه دخالتی نداشته است. مثلاً «آسمان» و «زمان» مقید به صفت طویل و دراز در اوستا خود آفریده معرفی شده‌اند چنان که می‌گوید: «آسمان خود آفریده و زمان

بی‌حد و طویل را می‌ستاییم» و در جای دیگر می‌گوید: «آسمان خود آفریده و زمان بیکران و خود آفریده رامی‌ستاییم».

خدایان مخلوق آهورا مزدا: این خدایان هر چند خود مخلوق آهورا مزدا، خدای بزرگ زردشت می‌باشند ولی مخلوق بودن، آنان را از جرگه خدایان خارج نساخته، خود زردشت آنها را به لفظ «ایزد»، «یزدان» و «بغ» نامیده است. در عهد قدیم در میان ملل معمول چنان بود که اکثر خدایان منسوب به یکدیگر بودند و روابط پدر فرزندی و خانوادگی با یکدیگر داشتند و البته این امر مانع از آن نبود که همه مینوی و غیر جسمانی باشند و در ردیف خدایان قرار بگیرند، در کیش زردشت نیز همین مطلب جریان داشته است. مؤلف کتاب «تاریخ اجتماعی ایران باستان» می‌نویسد: «خدایان زردشت در اوستا به نام «بغ» و «ایزد» و «یزدان» نامیده شده‌اند و از حیث عدد بیرون از حد و شما می‌باشند و بعضی از آنان مانند «ایزد» و «ایو» خداوند هوا خود آفریده هستند. خدایان زردشت از حیث توانایی متفاوت می‌باشند و این خدایان را می‌توانیم به سه قسمت منقسم بداریم: اول: خدایانی که مقربتر از «ایزدان» دیگر به «آهورا مزدا» می‌باشند و هر یک با یکی از صفات آهورا مزدا تطبیق می‌کنند... و تعداد آنان با خود آهورا مزدا به هفت رسیده و به نام «امشاسپند» نامیده شده‌اند. دوم: خدایانی هست که مانند خود آهورا مزدا به نام «ایزد» و «بغ» و «یزدان» نامیده شده‌اند و هر کدام با یکی از ستارگان مطابقت دارد. سوم: خدایانی هستند به نام «ایزد» و گاهی «بغ» و هر کدام با یکی از مجردات و یا یکی از عناصر طبیعت تطبیق شده‌اند. شش «امشاسپند» در قسمت اول پس از خود آهورا مزدا به شرح زیر است: ۱. و هومن «~ Vohu - Manu» به معنی منش پاک یا «بهمن امشاسپند» و از دو لفظ «وه یاوهو» به معنی به دینک «من یا مانو» به معنی من و ضمیر ترکیب یافته است. ۲. اشاوهیشتا «~ Asha - Vahishta» یا اردیبهشت امشاسپند به معنی پاک و درست است. ۳. کشتریاوری «~ Vaira Kshutria» یا شهرپور و امشاسپند به معنی سلطنت ایزدی است. ۴. اسپنتا آرمیتی «~ Spenta - Armati» یا اسفندارمذامشاسپند، خداوند زمین به معنی وفا و صلح مقدس می‌باشد، این خداوند در اوستا دختر آهورا مزدا شمرده شده است. ۵. هروات «~ Harawat» یا خرداد امشاسپند به معنی کامل و بی‌نقص. ۶. امرتات یا امرداد امشاسپند به معنی جاودان و بی‌مرگ است. لفظ «امشاسپند» از سه واژه ترکیب یافته و جمعا به معنای «بی‌مرگ مقدس» می‌باشد و از لحاظ اهمیت و شایستگی شخصیت مستقل و جداگانه پیدا کرده‌اند و در اوستا از جمله خدایانی هستند که همه وقت در هر زمان همراه خداوند بزرگ مسکن دارند. قسمت دوم از خدایان زردشت با یکی از ستارگان و یا موجودات آسمانی تطبیق شده‌اند و اداره امور آدمیان در جنگ و پیکار با دیوان و اهریمن افزونتر از امشاسپندان دخالت دارند مثلا «مهرایزد» خداوند روشنایی خورشید در اوستا گاهی به لفظ «ایزد» و «یزدان» و گاهی «بغ» به معنی خداوند خوانده شده است در مهر یشت فقره ۱۴۰-۱-

۱۴۱ می‌گوید: «من می‌ستایم مهر را مهر مقدس، مهر دلیر آسمانی والاتر از همه ومهربان و بی‌زیان را که در مناطق بلند اقامت دارد و توانا و رزم آراست مهر داناتر از همه بغها را». در فقره ۹۸ همان یشت می‌نویسد: «ما در برابر مهر خشمناک مقابله نمی‌کنیم و مهر تواناترین ایزدان و دلیرترین ایزدان، چالاک‌ترین ایزدان، فیروزمندترین ایزدان در همه روی زمین تسلط دارد». «جان ناس» دانشمند معروف، آنجا که از خدایان متعدد زردشتیان یاد کرده می‌نویسد: «شماره آنها را بیش از صدها و هزارها یاد کرده‌اند و همه دارای صفات ممتاز می‌باشند که میراث آریانه‌های دیرین است و با خدایان مذکور در «ریک ودا» مشترکند از آن جمله «اوشا:» ~ Ushas ~ «خدای مادینه سحرگاه و وایو» ~ Vayu ~ «خدای باد است ولی مهمتر و با شکوهتر از همه، میترا» ~ Mithra ~ «خدای مهر) است که ظاهرا زردشت از آن یاد نکرده ولی عامه زردشتیان به او همچنان معتقد و دلبسته مانده‌اند». غیر از آنهایی که جان ناس ذکر کرده است خدایان دیگری نیز چون: اشا، خدای آتش خاشا تروا خدای معادن و احجار، ارمی تی خدای خاک، سافند ارمذ دختر هرمز خدای زمین «ارث» دختر دیگر وی، خدای ثروت آهوروتائی خدای آب، امرایات خدای نباتات، ستاره ناهید خدای رودها اپم پناات خداوند آب و صدها خدای دیگر از این نوع در معابد زردشتیان با اهورا مزدا در خدایی شرکت یافتند و هر یک مقام بلندی را اشغال کردند و به عقیده زردشتیان بعضی از اینها به قدری مقام بلندی دارند که اهورا مزدا به آنها پناه می‌برد. کریستن سن از دانشمندی به نام مسیوینبرگ نقل می‌کند که: ماه زردشتیان سی روز داشته هر روز به نام خدایی بوده است در آخر فصل اول کتاب بوندهش نام این سی روز درج شده است. طبق نوشته کریستن سن، آتشکده‌هایی که در نقاط مختلف شناخته شده بود هر یک به خدای معینی اختصاص داشت. به نوشته او، سال زردشتیان ۱۲ ماه دارد که هر یک را نام یکی از خدایان بزرگ نهاده‌اند و ترتیب آن از این قرار است: ۱. فروردین (فروش‌ها)، ۲. اردوهیشت (اشادهیشتا)، ۳. خودداد (هوروتات)، ۴. تیر (تیشتریا)، ۵. امرداد (امرتات)، ۶. شهریور (حشاتراویریا)، ۷. مهر (میترا)، ۸. آبهان (اناهیتا)، ۹. آذر (اتر)، ۱۰. دذو (اوهرمز دخالق)، ۱۱. وهمن (وهومنه)، ۱۲. اسپندارمد (اسپنتا ارمیتی). کریستن سن در جای دیگر می‌نویسد: از مطالعه روایاتی که از منابع مسیحی در دست است، قبل از هر چیز یک نکته جلب توجه می‌کند و آن مقام فائقی است که خورشید در آیین مزدیسنی ساسانیان دارا بوده است. یزدگرد به این عبارت سوگند یاد می‌کند: قسم به آفتاب، خدای بزرگ که از پرتو خویش جهان را منور و از حرارت خود جمیع کائنات را گرم کرده است. این پادشاه سه چهار بار سوگند آفتاب را تکرار کرده است. زردشتیان وقتی روحانیون مسیحیت را به ترک آیین خود وا داشتند شرط کردند که به جای معبود سابق خود خورشید را بپرستند. وهمچنین در جای دیگر می‌نویسد: از اوستای موجود استفاده می‌شود که پرستش عناصر طبیعت در میان زردشتیان کاملا رایج و جدی بوده

است در میان این عناصر آتش (آذر) خوشبخت‌تر و علاوه بر جنبه الوهیت کم کم فرزند اهورا مزدا نیز شده است. اینها خدایان بی‌شماری هستند که در جنگ و ستیز بر ضد اهریمن و دیوها با اهورا مزدا همکاری می‌کنند در مقابل اینها اهریمن یا انگره مینو قرار دارد که می‌تواند دیوان و عفربتان نامرئی یا موجودات زشت و پلید بیافریند این نیروی اهریمنی به وجود هزاران دیوها و شیطان که خود آفریده می‌باشند افزایش می‌یابد. بنابر آنچه گذشت، معلوم شد که خدایان شایسته ستایش در اوستا به صدها و بلکه هزارها می‌رسد و حتی به نام هر یک از خدایان زردشت «یشت» مخصوص در ستایش و نیایش هر کدام تنظیم یافته و اکثر جزوات اوستا مشتمل بر این نیایشها و ستایشهاست. چنان که شرق شناسان بزرگ اروپایی که اوستا را ترجمه کرده‌اند این آیین را مبتنی بر توحید ندانسته‌اند. بنابراین ملاحظات و بسیاری از ملاحظات دیگر که فرصت تفصیلش در اینجا نیست، تعجب از کسانی است که زردشت را از دیدگاه اوستا موحود یگانه پرست دانسته‌اند^(۵۳) با وجود این همه خدایانی که در دین زردشت قابل ستایش و نیایش می‌باشد چگونه ممکن است کسی بگوید آیین زردشت بر مبنای توحید و یگانه پرستی استوار است؟ مسلماً چنین عقیده‌ای طبق مندرجات اوستا بی‌اساس است. و با آنچه از اوستا و کتب دیگر زردشتی نقل شده، وفق نمی‌دهد، زیرا در کتاب زردشت حتی در کتب زمان ساسانیان هیچ کجا اهورا مزدا به صفت واحد و یگانه توصیف نگشته و زردشت هیچ کجا قید نکرده است که: (به جز اهورا مزدا کسی شایسته ستایش نیست) بلکه بر عکس خدایان زیادی را قابل ستایش و نیایش معرفی نموده است. مثلاً در یسنای یک فقره ۳۴ اوستا چنین می‌گوید: من نماز می‌کنم به اهورامزدا و مهر پاک و جاویدان و به ستاره‌ها آفریده اسپنتا مینو، به بیشتر ستاره درخشان و ارجمند به ماه حامل نژاد ستوران، به خورشید درخشان تیز اسب، به مهر، دارنده سرزمینها. و همچنین در یشت ۸ و ۷ می‌گوید: ما می‌ستاییم خورشید بی‌مرگ ما می‌ستاییم ستاره و ننه مزدا آفریده، ما می‌ستاییم آسمان خود آفریده را، ما می‌ستاییم زمان بیکرانه را، ما می‌ستاییم باد نیکوکار پر برکت را و... اینها شرک نیست، پس چیست؟ بنابراین یکتاپرستی در آیین مزدیسنا به هیچ وجه متصور نیست مگر این که یک احتمال واهی و بی‌اساسی بدهیم که آخر الامر اهورا مزدا به یاری نیکان و پاکان، روزی بر اهریمن پیروز می‌گردد و فرمانروایی مطلق عالم یکسره اهورا مزدا را مسلم می‌شود.^(۵۴) ولی اگر مافوق همه نیرو و قوای طبیعت، دو ذات سرمدی یکی نیکوکار و دیگری بدکار ملاحظه گردد و همه خدایان و موجودات نامرئی تحت نفوذ و سلطه این دو ذات واقع شوند در این صورت نیز «ثنویت» مجسم می‌گردد.